

سه‌گانه آمریکا، روسیه و اوکراین در ساختار نظام بین‌الملل سال ۲۰۲۲

وحید افراسیابان^۱

چکیده

در هزاره جدید، این قدرت‌های بزرگ هستند که روابط بین‌الملل را شکل می‌دهند و دولت‌هایی که در سلسله مراتب، قدرت بیشتری دارند می‌توانند ساختار نظام بین‌الملل را متأثر سازند. روابط آمریکا و روسیه تحت تأثیر ساختار نظام بین‌الملل قابل ارزیابی می‌شود، که تحت عواملی نظیر گسترش ناتو به شرق، خطوط انتقال انرژی و رقابت تسلیحاتی و کشورهای پیرامونی روسیه، عرصه رقابت روسیه و آمریکا در ساختار نظام بین‌الملل است. جنگ روسیه و اوکراین در سال ۲۰۲۲ حوزه نفوذ هر یک را در دهه‌های آینده در اروپا مشخص خواهد نمود. اگرچه جنگ روسیه و اوکراین در منطقه شرق اروپا رخ داد، اما تأثیرات جهانی آن زیاد خواهد بود. بعد از فروپاشی شوروی و تغییر ساختار نظام بین‌الملل از دو قطبی منعطف به سلسله مراتبی غیردستوری به رهبری آمریکا، اوکراین بعنوان کشور پیرامونی بین ناتو و روسیه با بحران‌های جدی مواجه بوده است. سوالی که می‌توان در این خصوص مطرح نمود این است که نقش ساختار نظام بین‌الملل در بررسی ریشه جنگ روسیه و اوکراین در سال ۲۰۲۲ چه میزان است؟ در مقام پاسخ می‌توان جنگ اوکراین و روسیه را عرصه رقابت مستقیم آمریکا و روسیه در ساختار نظام بین‌الملل دانست. یافته‌ها نشان می‌دهد که ایالات متحده آمریکا به دنبال ایجاد کانونی برای تنش و جنگ نیابتی طولانی‌مدت در اوکراین برای روسیه است، یک جنگ فرسایشی که تنش بین اروپا و روسیه را کماکان باقی گذارد و ضریب اطمینانی را برای حضور آمریکا در اروپا برای دهه‌های آینده حفظ نماید.

واژگان کلیدی: روسیه، اوکراین، آمریکا، ناتو، ساختار نظام بین‌الملل

^۱ کارشناسی‌ارشد روابط بین‌الملل گرایش مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه علامه طباطبائی Vahid.afraziaban@gmail.com

مقدمه

روابط آمریکا و روسیه در قرن بیستم دچار تغییرات و تحولات گوناگونی بود، عموماً این روابط برپایه تضاد و رقابت شکل گرفت و با روی کار آمدن پوتین در سال ۲۰۰۱ در روسیه، دیدگاه تضاد و رقابت‌آمیز مذکور تقویت گردید. روسیه بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ طبیعتاً با توجه به نارضایتی که داشت بعنوان بازیگری تجدیدنظرطلب در ساختار نظام بین‌الملل به نقش‌آفرینی پرداخت. تحولات خاورمیانه بویژه جنگ در سوریه، گسترش ناتو به شرق، تمایل اوکراین در پیوستن به ناتو، اختلافات روسیه با ایالات متحده آمریکا را در ساختار نظام بین‌الملل، نشان داده است. کشور اوکراین در سال ۱۹۹۱ با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی استقلال خود را به دست آورد. اوکراین بعد از فرانسه دومین کشور وسیع اروپا، به دلیل هم‌مرزی با ناتو در غرب و روسیه در شرق، همواره حساسیت‌های فراوانی نسبت به اوکراین وجود داشته است. بافت جمعیتی شرق اوکراین روس‌تبار و ارتودکس و بافت جمعیتی در غرب اوکراین، نژاد اوکراینی و دارای مذهب کاتولیک می‌باشند. کشور اوکراین از لحاظ موقعیت ژئوپلیتیک بین آمریکا (ناتو) و روسیه از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. آمریکا با هدف حفظ ساختار سلسله مراتبی در نظام بین‌الملل و حفظ هژمونی خود، به دنبال نفوذ و غربی‌سازی اوکراین در جهت مطلوب خود و نیز جلوگیری از گسترش نفوذ روسیه می‌باشد. اوکراین با توجه به موقعیت راهبردی و موقعیت ژئوپلیتیکی که دارد، همواره بین قدرتهای جهانی، یک چالش بین‌المللی محسوب شده است و عملاً زمین بازی دو قطب قدرت گردیده است. می‌توان منافع روسیه در اوکراین را در بخش‌های مختلف مورد ارزیابی قرار داد. منافع روسیه، از لحاظ تاریخی، مذهبی، هویتی، فرهنگی، اقتصادی و نیز از لحاظ راهبردی قابل ارزیابی است. بسیاری از اندیشمندان بر این باور هستند که ترکیب روسیه و اوکراین، قابلیت این را دارد که در قواره یک قدرت هژمون آن را به حساب آورد. روسیه، اوکراین را محل تقابل غرب به سردمداری آمریکا با خود می‌داند. و اگر روزی اوکراین به اتحادیه اروپا ملحق گردد، این مسئله قطعاً مطلوب روسیه نخواهد بود. بدیهی است روسیه حضور کشور اوکراین با دولتی غرب‌گرا و عضو ناتو را تحمل نخواهد کرد. این امر یکی از دلایلی است که باعث گردید روسیه در سال ۲۰۲۲ به اوکراین حمله نظامی کند. به نظر می‌رسد حمله روسیه به اوکراین در سال ۲۰۲۲ منافع گسترده‌ای برای ایالات متحده خواهد داشت. دیکچنی وزیر دفاع اسبق آمریکا در سال ۱۹۹۱ معتقد به اقدامی بود که فروپاشی شوروی، به فروپاشی روسیه نیز بیانجامد (Russia's National Security, 2014). به اعتقاد وی تنها با فروپاشی روسیه است که این کشور دیگر هیچ‌گاه تهدیدی برای آمریکا در ساختار نظام بین‌الملل نخواهد بود. آنچه در جنگ سال ۲۰۲۲ روسیه و اوکراین حائز اهمیت است، در اصل یک جنگ بر سر قدرت و حوزه نفوذ در ساختار نظام بین‌الملل در منطقه شرق اروپا است که روسیه و آمریکا را به رویارویی غیرمستقیم با یکدیگر و افزایش تنش‌های لفظی میان آنها کشانده است. بسیار محتمل است که ایالات متحده آمریکا، میل بسیاری

در حمله روسیه به اوکراین داشته است. آمریکا در جهت حفظ ساختار نظام بین‌الملل تمایل به ایجاد آشوب، در قلمروی روسیه و مناطق پیرامونی آن دارد، تا از حوزه نفوذ روسیه در منطقه شرق اروپا بکاهد. جنگ اوکراین و روسیه باعث آشکارتر شدن رقابت‌های ژئوپلیتیک میان روسیه و آمریکا در شرق اروپا گردیده است. از زمان شروع جنگ بین روسیه و اوکراین، آمریکا تلاش کرد به طرق مختلف جایگاه هژمونی مسلط خود را حفظ و به ایفای نقش نظم‌ساز خود بپردازد. آمریکا صرف‌نظر از نقشی که در ساختار نظام بین‌الملل دارد به هیچ وجه نمی‌تواند از قدرت نظامی بر علیه روسیه بطور مستقیم استفاده کند و دلیل آن قدرت بازدارندگی هسته‌ای روسیه است. لذا به اعمال تحریم‌های اقتصادی بسیار بر علیه مسکو مبادرت کرد. راهبرد اصلی آمریکا در خصوص جنگ روسیه و اوکراین را می‌توان در چارچوب‌های نظری مختلف (رئالیسم و لیبرالیسم و مکتب کپنهاگ و ...) ارزیابی نمود. در این مقاله قصد بر این است که جنگ اوکراین و روسیه در سال ۲۰۲۲ را از منظر مکتب کپنهاگ مورد بررسی قرار دهیم.

۱- چارچوب نظری

مکتب کپنهاگ که با نوشته باری بوزان از جمله کتاب «مردم، دولت‌ها و هراس» شکل گرفت تلاش نمود تا مطالعات امنیتی را از روابط نظامی کشورها فراتر ببرد، لذا این مکتب تأکید خاصی بر جنبه‌های اجتماعی امنیت دارد. «باری بوزان»، «اولی ویور» و «جپ دو ویلد» از جمله نظریه‌پردازان مکتب کپنهاگ هستند. بسیاری از اعضای این مکتب در موسسه تحقیقات صلح کپنهاگ فعالیت کرده‌اند. مکتب کپنهاگ یکی از رهیافت‌هایی است که صرفاً بر مطالعات امنیتی تمرکز دارد و اندیشه‌ها و افق‌های جدیدی را در باب این مفهوم گشود. این مکتب بر آن است تا مسائل سنتی امنیتی را به چالش کشیده و موضوعات جدیدی را بر آن بیفزاید.

این نظریه برخلاف نظریه‌های سنتی لیبرالیسم و واقع‌گرایی دارای دیدگاهی تنگ‌نظرانه در باب امنیت نیست و مسائل امنیتی را به محور نظامی، جنگ، صلح کاهش نمی‌دهد، و از سوی دیگر مانند نظریه‌های انتقادی و پست مدرنیسم فقط در پی انتقاد و چالش اندیشه‌های قدیمی نمی‌باشد (آذرشب و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۴۳).

باری بوزان بعنوان بنیانگذار مکتب مطالعات امنیتی کپنهاگ با انتقاد از آنچه آنرا برداشت ساده‌انگارانه از مفهوم امنیت می‌دانست، اظهار نمود که برخلاف اعتقاد رئالیست‌ها در کسب امنیت از طریق کسب قدرت، یا اعتقاد آرمان‌گرایان در تأمین امنیت از طریق صلح، امروزه نیاز به معرفی یک دیدگاه میانه که هر دو مفهوم قدرت و صلح را در خود جای دهد بعنوان بهترین تعریف برای مفهوم امنیت ضروری بوده است.

با فروپاشی جهان دوقطبی و حاکم شدن شرایط جدید امنیتی بر نظام بین‌الملل، بوزان تصمیم گرفت تا با بازنگری در دیدگاه پیشین خود، در ویرایش دوم کتاب «مردم، دولت‌ها و هراس» در سال ۱۹۹۱ نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای را به شکلی مطرح نماید که قادر باشد تبیین بهتری از تحولات پیچیده جهان پس از جنگ سرد ارائه دهد. وی ابعاد امنیت را در پنج بعد نظامی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و زیست محیطی گسترش داد. مکتب کپنهاک را می‌توان واکنشی نسبت به دیدگاه رئالیست‌ها و لیبرالیست‌ها نسبت به امنیت دانست. در حالیکه رئالیست‌ها در بحث امنیت، محوریت را به قدرت نظامی می‌دادند، لیبرال‌ها با خوش‌خیالی تأمین امنیت را در دستیابی به صلح می‌دانستند. در حقیقت چارچوب محدود دامنه امنیت، در دیدگاه آنان در مکتب کپنهاک اصلاح گردیده است (Roberts, 2014).

بوزان برخلاف رویکردهای پیشین در مورد امنیت، که آن را امری عینی و واقعی تصور می‌کردند، بیان می‌داشت امنیت مسئله‌ای بیناذهنی است. در مکتب کپنهاک امنیت، با رهایی از تهدید مساوی دانسته می‌شود. پیروان این مکتب عقیده دارند امنیت در نبود تهدید درک می‌شود. اندیشمندان مکتب فوق بر این باورند که یک سیستم امنیتی یکسان را نمی‌توان برای همه کشورها تجویز کرد. چه بسا کشورهای تهدیدهای نظامی را در اولویت قرار دهند و کشورهای دیگری تهدیدهای سیاسی و اقتصادی را مدنظر قرار می‌دهند. از سویی دیگر تاریخچه مناطق دنیا دارای تفاوت‌های زیادی است.

۱۰۲

به باور بوزان از آنجا که تهدیدها از فاصله نزدیک سریع‌تر حس می‌شوند تا از فاصله دور، ناامنی اغلب با نزدیکی همراه است. اغلب دولت‌ها از همسایگان خویش بیشتر واهمه دارند، تا از قدرت‌های دور. مکتب کپنهاک با ارائه تفسیری موسع از امنیت معتقد است هر مسئله‌ای ظرفیت تبدیل شدن به مسئله امنیتی را دارد، اگر بتواند بعنوان تهدید وجودی برضد هدف مرجع نمایش داده و پذیرفته شود. بنابراین ملاک امنیتی قلمداد شدن مسئله، نه در ماهیت و ذات آن، بلکه در نمایش آن بعنوان تهدید وجودی و در رابطه با هدف مرجع نهفته است (Rousseau, 2007: 124).

تهدید وجودی را می‌توان در هر چیزی که بقا و موجودیت کنونی را به خطر اندازد در نظر گرفت. در واقع، تهدید وجودی مصداق مشخصی ندارد، تنها در ارتباط با هدف مرجع فهم می‌شود.

مکتب کپنهاک از یکسو ریشه در نو واقع‌گرایی دارد و از سوی دیگر در سازه‌انگاری ریشه دارد. مکتب کپنهاک، مفهوم عمیقی از امنیت را در خود پرورانده است. باری بوزان در کتاب مردم، دولت‌ها و هراس، بر محوریت دولت بعنوان هدف مرجع امنیت، در مفهوم‌بندی امنیت تأکید داشت و تهدیدها را بصورت گسترده، چندبعدی و فراتر از تهدیدهای نظامی در نظر می‌گرفت. باری بوزان هدف مرجع امنیت را گسترش داد تا علاوه بر دولت‌ها، افراد و جوامع را نیز در بر بگیرد. او با تأثیرپذیری از نظریه سازه‌انگاری، بر ساختگی امنیت و تهدید را تحلیل نمود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۹: ۲۰).

مهمترین مشخصه مکتب کپنهاگ مفهوم موسع و گسترش یافته امنیت است که علاوه بر ابعاد نظامی، ابعاد دیگر نظیر ابعاد سیاسی، اجتماعی، زیست محیطی و اقتصادی را نیز در بر می‌گیرد. بر این مبنا، هریک از این حوزه‌های پنجگانه را می‌توان امنیتی کرد. بدیهی است که میزان تأثیرپذیری و آسیب‌پذیری هریک از این ابعاد متفاوت می‌باشد. همانطور که قبل‌تر گفته شد هدف مرجع امنیت، تنها به دولت محدود نمی‌گردد، بلکه تمامی بشریت و جوامع انسانی و حتی محیط زیست را نیز در بر می‌گیرد. این مسئله را در حمله روسیه به اوکراین و واکنش ساختار نظام بین‌الملل به آن می‌توان به وضوح مشاهده نمود. که در ادامه به تفصیل به آن می‌پردازیم. مکتب کپنهاگ مدعی است که هر موضوع خاصی را می‌توان غیرسیاسی، سیاسی یا امنیتی کرد (Russia's Military Doctrine, 2010). یک موضوع زمانی غیرسیاسی است که به انجام کنش از سوی دولت نیازی نداشته باشد و در بحث‌ها و مناظره‌های عمومی مورد توجه قرار نمی‌گیرد. یک موضوع زمانی سیاسی می‌شود که درون نظام سیاسی مدیریت شود. موضوع سیاسی شده، بخشی از سیاست عمومی خواهد بود که نیازمند تصمیم حکومتی و تخصیص منابع است. مهم‌ترین بحث در مکتب کپنهاگ، مبحث امنیتی ساختن می‌باشد که بیشتر بر پایه معرفت‌شناسی سازه‌نگاری و واقع‌گرایانه قرار گرفته است. امنیتی ساختن به معنای خروج پدیده‌ها از حوزه سیاست‌های عمومی و وارد کردن آنها به حوزه امنیتی است. مکتب کپنهاگ معتقد است یک نگرانی می‌تواند از طریق یک کنش امنیتی‌سازی، به موضوع امنیتی تبدیل شود. هر فرایند ۱۰۳ امنیتی‌سازی در برگیرنده یک کنش سیاسی و امنیتی است. یک کنش امنیتی‌ساز، باتوجه به قدرت اقتناع‌گفتمانی می‌تواند با شکست یا موفقیت مواجه شود. در برخی مواقع مرزهای میان امنیتی‌سازی و سیاسی‌سازی مخدوش می‌شود. مکتب کپنهاگ رهیافتی اروپامحور، تلقی می‌شود. رهیافتی که بازتاب دهنده موضوع‌ها و نگرانی‌های امنیتی اروپا است. در مجموع می‌توان گفت این نگرانی‌های امنیتی در ۵ بعد که در ادامه به تفصیل به آنها خواهیم پرداخت در جنگ روسیه و اوکراین در سال ۲۰۲۲ شاهد بودیم (Russia's National Security, 2020).

۱-۱- بُعد نظامی

امنیت به معنای فقدان تهدیدهای نظامی از سمت خارج و داخل برعلیه ارزش‌های مادی و معنوی یک کشور می‌باشد، هدف و مرجع امنیت در بعد نظامی، دولت-ملت، حاکمیت ملی، استقلال، تمامیت ارضی و رفاه اقتصادی می‌باشد، چالش‌ها و تهدیدهایی که بعد نظامی امنیت را به خطر می‌اندازند، تهدیدهای استفاده یا توسل به زور از سوی بازیگران دولتی و غیردولتی و نیز جنگ‌های داخلی می‌باشد. معیار ارزیابی امنیت ملی، در بعد نظامی در مکتب کپنهاگ، کاهش تهدیدات نظامی از طریق غیرامنیتی کردن خود و مشروعیت‌زدایی از کشور مهاجم است. در بعد نظامی روسیه در جریان جنگ با اوکراین توانست علی‌الظاهر با چالش‌ها و

تهدیدات، به‌خوبی مقابله کند و مشاهده می‌کنیم که ایالات متحده آمریکا و ناتو بارها در جنگ سال ۲۰۲۲ بین روسیه و اوکراین اعلام کردند که اقدام به توسل به زور در مقابل روسیه نخواهند کرد. علیرغم درخواست‌های مکرر زلنسکی رئیس‌جمهور اوکراین، برای ایجاد منطقه پرواز ممنوع، بر فراز اوکراین، ناتو صراحتاً با این درخواست مخالفت نمود و آن را به معنای رویارویی مستقیم با روسیه در بعد نظامی دانست. اما در اقدامی دیگر، ناتو و به تبع آن اوکراین به دنبال مشروعیت‌زدایی از روسیه برآمدند. طولانی شدن جنگ، جلوگیری از پیشروی روسیه در خاک اوکراین، فرسایشی نمودن جنگ، همگی عواملی بودند که تخریب پرستیژ (شکست‌ناپذیری) نظامی روسیه را به همراه داشت که ناتو در بُعد نظامی برعلیه روسیه انجام داد. ناتو برای اولین بار اعلام کرد که قصد دارد تجهیزات نظامی را به کشوری ثالث هم مرز با اوکراین ارسال کند. همچنین دبیرکل ناتو هشدار داد که مطابق بند ۵ پیمان آتلانتیک شمالی هرگونه حمله روسیه به محموله‌های تسلیحاتی در حال ارسال به اوکراین، به منزله حمله به ناتو تلقی و به تشدید درگیری‌ها منجر خواهد شد. این هشدارها، درباره محموله‌هایی صدق می‌کرد که در مرز کشورهای ناتو منتظر ورود به اوکراین بودند، اما محموله‌هایی که تحویل کی‌یف شدند از حملات روسیه در امان نبودند (Daalder, 2015).

۱-۲- بُعد سیاسی

ثبات سازمانی و ساختاری دولت، نظام حکومتی، ایدئولوژی مشروعیت‌بخش به آن دو، در امنیت سیاسی نقش حائز اهمیتی دارند. هدف و مرجع امنیت در بعد سیاسی کشورها، نظام سیاسی و حکومتی آنها می‌باشد. ثبات ساختار و سازمان سیاسی دولت، ایدئولوژی مشروعیت‌بخش به نظام سیاسی نیز از اهداف مرجع امنیت هستند. چالش‌ها و تهدیدهایی که بعد سیاسی از ابعاد پنج‌گانه امنیت ملی را تهدید می‌کنند عبارتند از: شکاف بین دولت و ملت، بی‌ثباتی ساختاری و سیاسی در سطح منطقه‌ای و جهانی. در بعد سیاسی معیارهای ارزیابی امنیت ملی را می‌توان بدین صورت اعلام کرد: مشروعیت نظام سیاسی، توانایی در کسب اعتبار و اعتماد بین‌المللی از طریق تصویرسازی مثبت و واقعی از نظام حکومتی. در این دو مورد در جنگ با اوکراین در سال ۲۰۲۲، روسیه ضعیف عمل نمود. روسیه برای حل این موضوع، به دنبال گفتمان و هنجارسازی سیاسی در سطح منطقه‌ای بین خود و اوکراین برآمد. در گفتگوهایی که در خلال جنگ بین دو طرف در بلاروس و ترکیه برگزار گردید، روسیه به دنبال ایجاد مشروعیت برای خود بود. در طرف مقابل اوکراین و ناتو به دنبال آن بودند تا مشروعیت نظام سیاسی در روسیه را به چالش بکشند. این موضوع را در قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد که با اکثریت آرا به نفع اوکراین و نیز قطعنامه شورای امنیت که با وتو روسیه مواجه گردید، ایالات متحده و ساختار نظام بین‌الملل به دنبال مشروعیت‌زدایی از روسیه گام برداشتند. یکی از اقداماتی که کشورهای غربی برای مشروعیت‌زدایی از نظام سیاسی روسیه انجام دادند، خروج نماینده

کشورهای موافق ساختار نظام بین‌الملل، در حین سخنرانی وزارت امور خارجه روسیه در کنفرانس حقوق بشر سازمان ملل متحد در جریان جنگ با اوکراین در سال ۲۰۲۲ بود. یا در مثالی دیگر در بعد سیاسی، در ساختار نظام بین‌الملل کشورهای اروپایی و کانادا در پی حمله روسیه به اوکراین حریم‌های هوایی خود را به روی هواپیماهای روسیه بستند که این اقدام برای تحت فشار قرار دادن پوتین، رئیس‌جمهور روسیه برای توقف حملات به مواضع اوکراین وضع شد. در بعد سیاسی تحریم‌هایی برعلیه روسیه و شخص پوتین و سایر دولتمردان روسیه وضع گردید مورد توجه قرار گرفت.

۱-۳- بعد فرهنگی و هویتی

به تداوم و مانایی الگوهای سنتی، زبان، فرهنگ، آداب و رسوم، باورها، سنت‌ها و نیز استمرار شیوه زندگی مرسوم و حفظ و بقا، هویت مذهبی و ملی در یک کشور اشاره دارد. هدف مرجع امنیت در بعد فرهنگی هویتی، هویت فردی و گروهی، هویت جامعه، هویت ملی و ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی می‌باشد. چالش‌ها و تهدیدهایی که بعد فرهنگی و هویتی را در مکتب کپنهاگ تحت تأثیر قرار می‌دهد عبارتند از رقابت هویت‌های فروملی و خرده فرهنگ‌های بومی در درون جامعه و دخالت خارجی. این مسئله در طول جنگ در اوکراین بروز و نمود بیشتری داشت، زیرا مردم شرق اوکراین و شبه جزیره کریمه در جنوب اوکراین، روس‌تبار هستند و از لحاظ فرهنگی هویتی، با مردم غرب اوکراین متفاوت و دارای گسست فرهنگی و هویتی می‌باشند. مذهب مردم شرق اوکراین ارتودوکس بوده، ولی مذهب مردم غرب اوکراین که نژادی اوکراینی دارند کاتولیک می‌باشد. این گسست و چالش فرهنگی و هویتی عامل تهدیدزا برای اوکراین بوده است که نتیجتاً بهانه دخالت خارجی توسط روسیه را در پی داشت. در بعد فرهنگی، باید به وحدت ملی و انسجام یک کشور اشاره نمود که در اوکراین به نظر می‌رسد در طول جنگ سال ۲۰۲۲ این وحدت ملی به نوعی با گسست مواجه گردید. در مقابل در مواجهه با این موضوع، غرب در تلاش بود از ساختار نظام بین‌الملل استفاده نماید و به انزوای هویتی روسیه اقدام کند. بعنوان مثال حذف تیم‌های ورزشی روسیه از رقابت‌های ورزشی، حذف تیم فوتبال روسیه از جام جهانی قطر، حذف و محروم کردن تمامی کشتی‌گیران، مربیان، داوران و عوامل ورزشی روسیه و بلاروس از حضور در مسابقات بین‌المللی کشتی و لغو میزبانی رویدادهای کشتی از روسیه، لغو میزبانی لیگ ملت‌های والیبال و جام جهانی والیبال از روسیه، از مواردی بودند که آمریکا در ساختار نظام بین‌الملل در بعد ورزشی برعلیه روسیه در چارچوب مکتب کپنهاگ انجام داد تا بر فرهنگ و هویت ملی روسیه، عزت ملی و یکپارچگی اجتماعی در روسیه آثار منفی خود را بگذارد. در این راستا کمیته بین‌المللی المپیک از فدراسیون‌های ورزشی خواست تا رویدادهای ورزشی را که قرار بود در روسیه و بلاروس برگزار شود، لغو کنند. همچنین توصیه شد که هیچ ورزشکار یا داور روسی یا بلاروسی اجازه شرکت در رویدادهای ورزشی بین‌المللی

را نداشته باشند. این در حالی بود که ساختار نظام بین‌الملل تا قبل از جنگ روسیه و اوکراین، همواره اعلام می‌نمود که ورزش از سیاست جدا است و تحت هیچ شرایطی نباید ورزش را با موضوعات سیاسی ادغام نمود، اما در چارچوب مکتب کپنهاگ می‌توان تصمیمات ساختار نظام بین‌الملل را در ادغام ورزش با سیاست در جهت فشار بر روسیه تحلیل نمود. نهاد نظارتی اتحادیه رادیو و تلویزیون اروپا تصمیم گرفت روسیه را از یورو ویژن ۲۰۲۲ تعلیق کند. فدراسیون جهانی جودو در تصمیمی اعلام نمود ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور روسیه را از عنوان افتخاری این سازمان که در سال ۲۰۱۰ دریافت کرده، محروم نموده است. همچنین انجمن جهانی تکواندو کمر بند مشکی پوتین را حذف نمود.

۴-۱- بعد اقتصادی

هدف و مرجع آن اقتصاد ملی و رفاه و توسعه اقتصادی کشورها می‌باشد. باید اینطور مطرح گردد که توانایی تأمین نیازهای جامعه و مردم، رفاه و معیشت اقتصادی، توسعه صنعتی، فناوری و اقتصادی و تجاری از طریق حفظ ساختار نظام اقتصاد ملی در طول جنگ از عوامل قدرت یک کشور می‌باشد. تمرکز ایالات متحده آمریکا در جنگ روسیه بر ضد اوکراین در بُعد چهارم امنیت یعنی بعد اقتصادی است. ایالات متحده به دنبال تضعیف قدرت اقتصادی روسیه است که به دنبال آن امنیت نظامی و امنیت سیاسی روسیه را تضعیف نماید. تهدیدات با ماهیت ساختاری، معلول کارکرد نظام‌های اقتصادی جهانی و داخلی هستند. تحریم بانکی روسیه، تحریم صادرات انرژی روسیه به اروپا و آمریکا، تحریم خط لوله گازی نورد استریم ۲ از جمله معیارهای ارزیابی بعد اقتصادی در مکتب کپنهاگ بر علیه روسیه می‌باشد. ایالات متحده آمریکا به دنبال آن است که دسترسی روسیه به منابع سرمایه‌ای و بازار جهانی روسیه را تحت تأثیر منفی قرار دهد و ثبات اقتصادی روسیه را با چالش مواجه نماید که نتیجه آن را در بعد نظامی در درازمدت می‌توان بر ضد روسیه مشاهده نمود. با تحریم بانک‌های روسی و کاهش ارزش پول ملی و به دنبال آن ایجاد نارضایتی در اقشار مردم روسیه، به تضعیف و ایجاد شکاف در مردم روسیه می‌پردازد (محمدی، ۱۳۸۹: ۳۸). در این راستا بلوکه کردن دارایی‌های روسیه، تلاش برای قطع ارتباط بانک‌های روسی از سیستم‌های پرداخت بین‌المللی که ساختار نظام بین‌الملل به رهبری آمریکا آن را ایجاد نموده است از این قبیل اقدامات می‌باشد. در این راستا ایجاد محدودیت تجاری، تلاش کنگره برای حذف روسیه از سازمان تجارت جهانی که نمایندگان آمریکا آن را در قالب لایحه‌ای برای بررسی وضعیت روسیه در سازمان تجارت جهانی ارائه دادند موید این موضوع می‌باشد و در مقابل، روسیه تهدید کرد که این کشور قابلیت دارد که قیمت نفت خام را به بشکه‌ای ۳۰۰ دلار برساند، که این موضوع تأثیرات بسیار منفی بر اقتصاد جهانی بویژه ایالات متحده آمریکا خواهد گذاشت. این موضوع آمریکا را بر آن داشت تا ذخایر استراتژیک خود را برای تثبیت قیمت نفت وارد بازار نماید. از سمت دیگر ساختار نظام

بین‌الملل، ممنوعیت صادرات اقلام استراتژیک را برای روسیه در نظر گرفت. عرضه محصولات الکترونیکی، نیمه رساناها، رایانه‌ها، اطلاعات و ارتباطات، حس‌گرها و لیزرها، نوابری و تجهیزات هواپیمایی، دریایی و هوافضا جزئی از اقلام استراتژیک در صادرات به روسیه اعلام شدند که پس از تهاجم روسیه به اوکراین همگی با تحریم مواجه گردیدند (نونژاد و کریمی، ۱۳۹۶: ۵۷).

۱-۵- بعد زیست محیطی

ایمنی، تداوم، پایداری و بقای محیط زیست و زیستگاه طبیعی مردم در برابر تهدیدات طبیعی و انسانی بعنوان پیش‌شرط بقا و امنیت دولت، هدف مرجع امنیت در بعد زیست محیطی می‌باشد. چالش‌ها و تهدیدهای بعد زیست محیطی، تهدیدات خارج از اراده و اختیارات بشری و نیز تهدیدات معلول فعالیت و رفتارهای انسانی می‌باشد. بعنوان مثال از میان تمام خطرات آشکار جنگ روسیه و اوکراین یکی از رایج‌ترین خطرات ۱۵ راکتور هسته‌ای اوکراین می‌باشد. این ۱۵ نیروگاه هسته‌ای حدود ۵۰ درصد انرژی مورد نیاز اوکراین را در چهار سایت تولید می‌کنند. در صورت آسیب به نیروگاه‌ها و تأسیسات هسته‌ای اوکراین، خود روسیه نیز قربانی زباله‌های رادیواکتیو خواهد شد، باتوجه به آسیب‌پذیری راکتورهای هسته‌ای اوکراین و آسیب‌های انسانی و زیست محیطی که در صورت آسیب دیدگی می‌توانند ایجاد کنند پوتین رئیس‌جمهور روسیه می‌بایست این بعد را در جریان جنگ با اوکراین جدی تلقی می‌کرد. نیروگاه‌ها یکی از اهداف رایج در درگیری‌های نظامی هستند، زیرا توانایی یک کشور برای ادامه جنگ را محدود می‌کنند، اما راکتورهای هسته‌ای مانند سایر منابع انرژی نیستند (مجیدی و همکاران، ۱۳۹۶: ۵۷). بعنوان مثال بمباران یا آتش توپخانه امکان آن را دارد که ساختار مهار راکتور را آسیب بزند یا سیستم خنک کننده هسته‌ای را از بین ببرد اگر راکتور هسته‌ای آسیب ببیند گازهای انفجاری و یا زباله‌های رادیواکتیو پس از ورود به جو، هزاران کیلومتر دورتر ته‌نشین شده و عناصر رادیواکتیو سمی در مناطق شهری و روستایی، به ایجاد یک فاجعه زیست محیطی منجر خواهد شد. ژاپن بعد از سال ۲۰۱۱ متحمل صدها میلیارد دلار هزینه بخاطر فاجعه فوکوشیما شده است. در صورت بروز هرگونه حادثه در نیروگاه‌های هسته‌ای اوکراین بعد از فروکش آتش جنگ بین اوکراین و روسیه، این دو با اثرات طولانی مدتی دست به گریبان خواهند بود. باتوجه به میراث چرنوبیل ممکن است اینگونه استدلال شود که روسیه از حمله به راکتورهای فعال اجتناب خواهد کرد، اما نمی‌توان با قاطعیت در این مورد صحبت نمود. بعنوان مثال به یاد داریم که رژیم صهیونیستی به نیروگاه هسته‌ای مشکوک در عراق حمله کرد. موارد دیگری نیز وجود داشته‌اند که حملات به نیروگاه‌های هسته‌ای در دستور کار دولت‌ها بوده‌اند، بعنوان مثال صربستان در اوایل جنگ بالکان به دنبال حمله به نیروگاه هسته‌ای کروشکو در اسلوانی بود و یا در جنگ آذربایجان و ارمنستان، کشور آذربایجان به فکر حمله به نیروگاه متسامور ارمنستان در جنگ سال ۲۰۲۲ بود.

عموماً در جنگ‌ها همه چیز قابل کنترل نیستند، بعنوان مثال در بعد زیست محیطی می‌توان از بمباران سد طبقه تحت کنترل داعش در سوریه در سال ۲۰۱۷ نام برد. یا در جنگ روسیه و اوکراین در سال ۲۰۲۲ نیروهای روسیه سدی که ۸ سال مانع از رسیدن آب به شبه جزیره کریمه شده بود را تخریب کردند، این موارد در بُعد پنجم از مکتب کپنهاگ یعنی بعد زیست محیطی قابل ارزیابی هستند. در نمونه‌ای دیگر در جریان جنگ روسیه و اوکراین، می‌توان از انفجار خط لوله گاز در شهر خارکف (دومین شهر بزرگ اوکراین) اشاره نمود، انفجار این خط لوله می‌توانست یک فاجعه زیست محیطی را ایجاد کند، مقامات اوکراین بعد از انفجار این خط لوله گازی از شهروندان این شهر خواستند تا پنجره‌های خود را با پارچه مرطوب پوشانده و مایعات زیادی مصرف کنند تا از تأثیرات منفی آن بکاهند.

۲- گونه‌شناسی جنگ روسیه و اوکراین در سال ۲۰۲۲

یکی از معیارهای تفکیک جنگ‌ها، تعداد بازیگران شرکت کننده در جنگ است. براساس تعداد بازیگران شرکت کننده در جنگ می‌توان جنگ‌ها را به دو دسته دوجانبه و چندجانبه تقسیم‌بندی کرد. اکثر جنگ‌های بین‌الملل دوجانبه هستند و جنگ‌های چندجانبه مانند جنگ‌های جهانی نسبتاً نادر می‌باشند. جنگ بین روسیه و اوکراین در سال ۲۰۲۲ اگرچه جنگی ظاهراً دوجانبه است. اما از حمایت‌های بین‌المللی به نفع اوکراین و بر ضد روسیه برخوردار است و می‌توان به نوعی آن را جنگی چندجانبه قلمداد کرد، زیرا در یک سمت روسیه بعنوان بازیگری تجدیدنظرطلب در ساختار نظام بین‌الملل و در سمت دیگر اوکراین و موافقان حفظ وضع موجود در ساختار نظام بین‌الملل کنونی از جمله اتحادیه اروپا و آمریکا قرار دارند (irdiplomacy.ir).

در تقسیم‌بندی دیگر، جنگ روسیه و اوکراین را برپایه اهدافی که دارد می‌توان در قالب اهداف هژمونیک تقسیم‌بندی کرد. جنگ‌های هژمونیک بر سر اینکه چه کشوری بر نظام سیاسی جهان اعمال رهبری کند رخ می‌دهند، هدف جنگ‌های امپریالیستی صرفاً گسترش قلمرو سرزمینی و اقتصادی بودند، جنگ روسیه و اوکراین در سال ۲۰۲۲ شامل آن نمی‌شود. این جنگ بطور غیرمستقیم بین دولت هژمون، ایالات متحده آمریکا (قدرت فایقه در نظام بین‌الملل) و چالش‌گر قدرتمند آن یعنی روسیه اتفاق افتاده است.

براساس مشابهت و تقارن بازیگران درگیر در جنگ روسیه و اوکراین و راهبردهای جنگی آنها، می‌توان این جنگ را نامتقارن نامید. که بین دو بازیگر، یعنی روسیه و اوکراین رخ داده است. این جنگ به لحاظ ماهوی و قدرت و شیوه جنگیدن و راهبردها و ابزارهای نبرد، تقارنی ندارند. در این جنگ ایالات متحده آمریکا و ناتو به دنبال آن هستند که این جنگ را با تزریق تسلیحات پیشرفته و کمک‌های نظامی، البته بصورت غیرمستقیم، به جنگی ادامه‌دار و متقارن تبدیل کنند که درنهایت شاید بتوان به نوعی آن را تحت دکترین رمبو، با ایجاد

موانع فراروی روسیه و ممانعت از تحولات رو به پیشرفت در این کشور و مشغول کردن روسیه از طریق ایجاد درگیری‌های قومی و مذهبی با کشورهای پیرامونی چون اوکراین در جنگی بدون پیروز اشاره نمود که به تضعیف روسیه خواهد انجامید.

- روسیه معتقد است که در جنگ با اوکراین در سال ۲۰۲۲ اقدامی پیش‌دستانه نموده است. روسیه بر این باور است که در صورت پیوستن اوکراین به ناتو، جنگ بین روسیه و ناتو اجتناب‌ناپذیر خواهد بود، لذا وضعیت بهتر را در آن دید که قبل از مهیا شدن دشمن، ضربه اول را وارد سازد (pasokhgoo.ir).

۳- تجزیه و تحلیل تاریخی جنگ روسیه و اوکراین

حکومت اتحاد جماهیر شوروی بعد از حدود ۷۰ سال در سال ۱۹۹۱ فروپاشید و جمهوری‌های آن هرکدام به یک کشور مستقل تبدیل شدند، قبل از فروپاشی، اتحاد جماهیر شوروی، ابرقدرت شرق محسوب می‌شد و روسیه مرکز این ابرقدرت به حساب می‌آمد. و بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، روسیه بعنوان قدرتی بزرگ باقی ماند. که بسیاری از پارامترهای یک ابرقدرت نظیر قدرت نظامی را در اختیار داشت، اما زرادخانه‌های هسته‌ای اتحاد جماهیر شوروی همگی در خاک روسیه قرار نداشتند و در سرزمین‌های بلاروس، قزاقستان و اوکراین زرادخانه‌های هسته‌ای، باقیمانده از اتحاد جماهیر شوروی وجود داشت. در پنجم دسامبر ۱۰۹ سال ۱۹۹۴ تفاهم‌نامه بوداپست امضا گردید، تا این سه کشور یعنی قزاقستان، اوکراین و بلاروس از تأسیسات هسته‌ای خود دست بکشند. تصمیم بر آن شد که آنها زرادخانه‌های هسته‌ای خود را بطور کامل به روسیه تحویل دهند و در عوض آن، روسیه استقلال سیاسی و مرزهای آنها را به رسمیت شناخت و برای امنیت آنها تضمین داد و بدین ترتیب اوکراین که سومین انبار بزرگ تسلیحات هسته‌ای در جهان به حساب می‌آمد، به روسیه اعتماد کرد و خالی از تسلیحات هسته‌ای گردید. البته اوکراین نیروگاه‌های هسته‌ای خود را برای مصارف صلح‌آمیز و غیرنظامی حفظ نمود (کولایی و صداقت، ۱۳۹۵: ۱۷).

از سال ۲۰۰۰ ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، قدرت را بطور کامل در اختیار داشته است و به جزء یک دوره چهار ساله که در سمت نخست‌وزیری بود و در آن مقطع نیز، قدرت را در اختیار داشت، پوتین بعنوان رهبری مقتدر و محبوب برای مردم روسیه به حساب می‌آید. در بلاروس نزدیک به سه دهه است که الکساندر لوکاشنکو رئیس‌جمهور می‌باشد. بلاروس کاملاً متکی به روسیه می‌باشد. در اوکراین چنین اتکایی به مسکو دیده نمی‌شد تا سال ۲۰۱۰ که ویکتور یانوکوویچ رئیس‌جمهوری اوکراین گردید. روسیه با او تعاملات فراوانی داشت، به این ترتیب دو همسایه اروپایی روسیه یعنی هم بلاروس و هم اوکراین کشورهای هم‌پیمان روسیه و البته پوتین بودند، در سال ۲۰۱۳ اروپا پیشنهاد یک قرارداد تجاری مهم را به اوکراین داد، اما رئیس‌جمهور

اوکراین به درخواست پوتین آن پیشنهاد را رد کرد، در عوض روسیه موافقت کرد که یک وام ۱۵ میلیارد دلاری را در اختیار اوکراین قرار دهد، مردم اوکراین به عملکرد رئیس‌جمهور کشورشان اعتراض کردند و معتقد بودند که رئیس‌جمهور وقت اوکراین باعث دوری این کشور از اروپا گردیده و باعث وابستگی هرچه بیشتر اوکراین به روسیه شده است. اعتراضات آنها چون در میدان کی یف آغاز گردید و برای اتحاد بیشتر با اتحادیه اروپا بود به اعتراضات میدان اروپا معروف شد، با گسترش اعتراضات در عرض چند ماه کاخ ریاست جمهوری توسط معترضین تصرف و در آن زمان پارلمان اوکراین به برکناری ویکتور یانوکوویچ رأی داد.

با انقلاب مردم اوکراین، روسیه نفوذ خود را در اوکراین از دست داد و این مسئله شکستی برای پوتین به حساب می‌آمد. پوتین برای جبران شکست خود تصمیم به تصرف کریمه گرفت، چون ۳۷ سال پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، در سال ۱۹۵۴ میلادی خورشچف، رهبر وقت شوروی، شبه جزیره کریمه را از روسیه به اوکراین تحویل داده بود. البته روسیه و اوکراین هر دو جزء شوروی بودند (کوزه‌گر کالجی و داداندیش، ۱۳۸۹: ۵۹)، بنابراین با فروپاشی شوروی شبه جزیره کریمه رسماً جزئی از خاک اوکراین به حساب آمد و روسیه نیز در تفاهم‌نامه بوداپست، تمامیت ارضی اوکراین را به رسمیت شناخته بود. در سال ۲۰۱۴ بعد از برکناری یوناکوویچ، پوتین به فکر تصرف شبه جزیره کریمه افتاد. مردم شبه جزیره کریمه روس‌تبار به حساب می‌آمدند، در همه‌پرسی انجام شده رأی به ملحق شدن به روسیه دادند. اما حکومت اوکراین همه‌پرسی انجام شده را به رسمیت نشناخت و به جدایی شبه جزیره کریمه رضایت نداد و با ارتش به مقابله با جدایی-طلبان شبه جزیره کریمه پرداخت. از سوی دیگر ارتش روسیه برای دفاع از شبه جزیره کریمه وارد عمل شد، در نتیجه اوکراین و روسیه وارد جنگ شدند، با وساطت اروپا و در سال ۲۰۱۴ میلادی توافقنامه مینسک بین دو کشور امضا گردید و اوکراین شبه جزیره کریمه را از دست داد. پوتین در اشغال شبه جزیره کریمه از خود قدرتی مثال زدنی نشان داد و کشورهای غربی در مقابل او کوتاه آمدند. شاید بتوان گفت که پوتین تفاهم‌نامه بوداپست را زیر پا گذاشت و شبه جزیره کریمه را به خاک روسیه ضمیمه کرد. این اقدام وجهه قهرمان بودن پوتین را برای مردم روسیه دوباره تداعی نمود.

از طرفی دیگر مطابق توافقات ناتو هرگونه حمله نظامی به اعضای ناتو، تجاوز به کل اعضاء ناتو به حساب می‌آید، اوکراین تمایل زیادی دارد که به ناتو بپیوندد. اما این مسئله مغایرت با منافع ملی روسیه است و پوتین تمایل ندارد که همسایه‌های همجوار روسیه به ناتو ملحق شوند. در بیست و چهارم فوریه سال ۲۰۲۲ روسیه تهاجم همه‌جانبه‌ای را به اوکراین از مرزهای شرقی و از مرزهای شمالی اوکراین بواسطه هماهنگی با بلاروس انجام داد، این حمله بزرگ‌ترین حمله به اروپا بعد از جنگ جهانی دوم به حساب می‌آید، با وجود حمله همه‌جانبه، پیشرفت روسیه با توجه به پشتیبانی‌های هوایی این کشور چشمگیر نبوده است. به نظر می‌رسد که روسیه برای رسیدن به اهداف خود در اوکراین با مشکل مواجه شده است. حمایت‌های ناتو در

تأمین تسلیحات، دفاع مردم اوکراین از سرزمین‌شان باعث به وجود آمدن مشکلاتی برای روسیه شده است، اروپا واهمه دارد که اگر بطور مستقیم وارد مهلکه نظامی اوکراین و روسیه شود، این ورود باعث به وجود آمدن جنگ جهانی گردد (دهقانی فیروزآبادی و مرادی، ۱۳۹۵). در نتیجه بجای رویارویی مستقیم نظامی، از بعد امنیت اقتصادی، در مکتب کپنهاگ، برای امنیت اروپا بهره برده است. به نظر می‌رسد که تحریم‌های شدید اقتصادی ظاهراً کارساز و بر اقتصاد روسیه تأثیرات خود را خواهد گذاشت. با طولانی شدن جنگ شمار تلفات روسیه رو به افزایش گذاشته و مردم روسیه ناراضی‌تری خود را از بروز چنین جنگی اعلام می‌دارند. پوتین با ادامه‌دار شدن جنگ، در حال از دست دادن محبوبیت خود در بین مردم روسیه خواهد بود لذا او برای غلبه بر مشکلات حواشی جنگ ناچار گردید دست به تهدید اتمی بزند و نیروهای هسته‌ای خود را بصورت آماده‌باش و حالت هشدار ویژه درآورد. آشکار است که پوتین قصد ندارد بطور واقعی از تسلیحات اتمی استفاده کند، اما همین تهدید استفاده از سلاح هسته‌ای باعث گردیده که اروپا به دخالت مستقیم نظامی در بحران اوکراین روی نیاورد و صرفاً با تحریم‌ها کار را برای مسکو سخت‌تر کرده است. در صورت ادامه‌دار شدن جنگ، اگر پوتین نتواند کشور همسایه خود را وادار به تسلیم و شکست نماید، احتمالاً سناریو به این صورت خواهد بود که به پایان اقتدار سیاسی پوتین خواهیم رسید و روسیه از قدرت بزرگ جهانی تبدیل به یک قدرت منطقه‌ای خواهد شد و این همان چیزی است که ایالات متحده آمریکا و ناتو به دنبال آن هستند. و بهره‌و افری است ۱۱۱

که از این جنگ خواهند برد. به هر حال اوکراین برای اینکه استقلال سیاسی و تمامیت ارضی خود را حفظ نماید، چاره‌ای جزء دفاع ندارد، انتقاد شدید ولادیمیر زلنسکی، رئیس‌جمهوری اوکراین از ناتو به دلیل مخالفت با اعلام منطقه پرواز ممنوع بر فراز این کشور نشان می‌دهد وی با پشتگرمی سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) مخاطره‌درگیری با روسیه را پذیرفت، اما اوکراین صرفاً زمین بازی ناتو در رسیدن به اهداف آن شده است. زلنسکی در اظهاراتی ناتو را ضعیف و بدون اعتماد به نفس خواند. او ناتو را متهم کرد که با علم به اینکه حملات و تلفات جدید در اوکراین اجتناب‌ناپذیر است، عمداً تصمیم گرفت آسمان اوکراین را نبندد. مقامات ناتو بر این اعتقادند در صورت اعلام منطقه پرواز ممنوع در آسمان اوکراین، جنگ با روسیه اجتناب‌ناپذیر شده و آنها نمی‌خواهند بطور مستقیم وارد رویارویی با روسیه شوند (rusemb.org).

۴- نقش آمریکا در بروز جنگ روسیه و اوکراین در سال ۲۰۲۲

ایالات متحده آمریکا به دنبال ایجاد کانونی برای تنش و جنگ نیابتی طولانی‌مدت در اوکراین برای روسیه می‌باشد تا کشور روسیه را درگیر آن جنگ نماید، یک جنگ فرسایشی، که عملاً ضریب اطمینانی را برای آمریکا ایجاد خواهد کرد و نیز استراتژی عادی‌سازی روابط با روسیه که آلمان و اروپا دنبال می‌کردند با

شکست مواجه شد و همچنان تنش بین آنها باقی خواهد ماند. ایالات متحده آمریکا به دنبال طولانی شدن مدت جنگ و تنش بین روسیه و اوکراین خواهد بود. قطعاً روسیه با ورود به جنگ اوکراین در سال ۲۰۲۲ به دنبال دستاورد خواهد بود، اگرچه استراتژیست‌های روز هیچگاه فکر نمی‌کردند که این جنگ به سمت فرسایشی شدن بگراید. به نظر می‌رسد اگر روسیه می‌دانست که این جنگ طولانی و فرسایشی خواهد شد، حتماً از شروع آن جلوگیری می‌کرد. ترقیب پوتین به انجام چنین اشتباه محاسباتی باعث ورود روسیه در مخمصه‌ای بزرگ شد. با آغاز جنگ، اجماع جهانی بر علیه روسیه شکل گرفت که به دنبال ارائه تسلیحات نظامی به اوکراین در مقابل روسیه بودند. اهداف ایالات متحده آمریکا از ایجاد تنش بین اوکراین و روسیه در سال ۲۰۲۲ ایجاد شرایطی بود که پوتین به اوکراین حمله کند. به نظر می‌رسد رهبران روسیه در پازل آمریکا بازی کردند، این دیدگاه غلط است که فرض کنیم آمریکا از موضع ضعف در خصوص خط لوله نورد استریم ۲ وارد شد و کوتاه آمد. زیرا همان موضع ضعف را ایالات متحده می‌توانست در پیوستن اوکراین به ناتو داشته باشد و اعلام کند که عضویت اوکراین در ناتو در دستور کار ناتو و ایالات متحده نخواهد بود، اما آمریکا هیچگاه این موضع را اتخاذ نکرد و حتی در خصوص این مورد سرسختانه‌تر برخورد کرد و حاضر نشد از پیوستن اوکراین به ناتو کوتاه بیاید که باعث گردید روسیه به اوکراین حمله کند. به هر حال گسترش ناتو به شرق را باید بعنوان ستیزی ژئوپلتیک در نظر گرفت. بعد از فروپاشی شوروی، عضویت کشورهای شرق اروپا در ناتو و نیز استقرار سپر موشکی در شرق اروپا، از نگرانی‌های عمده روسیه بوده است. روسیه تمامی انقلاب‌هایی که در کشورهای شرق اروپا رخ داده را اقدام غرب برای گسترش در فضای پیشین اتحاد جماهیر شوروی دانسته است. اصرار اوکراین در این امر یکی از عوامل موثر در شروع جنگ سال ۲۰۲۲ بین روسیه و اوکراین قلمداد شده است. ایالات متحده و ناتو اعلام کردند که هیچ نیرویی به اوکراین نمی‌فرستند آنها در این مورد بسیار حرفه‌ای عمل نمودند، در مقابل خواست روسیه که صراحتاً مخالف پیوستن اوکراین به ناتو بود ایالات متحده کوتاه نیامد. در حقیقت پوتین با حمله به اوکراین در راستای منافع ایالات متحده اقدام کرد و نتیجه این حمله در سال ۲۰۲۲ این شد که این تفکر در اروپا و خصوصاً در آلمان به وجود آمد که همگی متحد بر علیه روسیه هستند.

۵- نقش چین در ساختار نظام بین‌الملل در جنگ ۲۰۲۲ روسیه و اوکراین

تنها یک کشور وجود دارد که ممکن است قدرت متوقف ساختن جنگ روسیه و اوکراین را داشته باشد و آن چین است. اگر چین اعلام کند که به تحریم اقتصادی روسیه می‌پیوندد یا حمله پوتین علیه اوکراین را به شدت محکوم کند و خواستار عقب‌نشینی نیروهای روس شود، ممکن است پوتین را به اندازه‌ای متزلزل سازد تا این جنگ متوقف شود. بدیهی است که چین این کار را نخواهد کرد، چون سرخوردگی و انزوای روسیه از

این اقدام، در ساختار نظام بین‌الملل به ضرر چین خواهد بود. بهترین گزینه برای چین در بین بدترین گزینه‌ها، پیروزی قاطع روسیه در جنگ اوکراین در کوتاه‌ترین زمان ممکن خواهد بود. به نظر می‌رسد که چین آمادگی میانجیگری در حل بحران روسیه و اوکراین را دارد، اما ثبات پایدار در منطقه شرق اروپا به نفع روسیه، اولویت اول چین می‌باشد. چین با این دیدگاه که روابطش با روسیه علیه هیچ کشور ثالثی نیست، براساس اصل عدم جانبداری از بلوک‌بندی‌های ساختار نظام بین‌الملل، هرگونه تغییرات و فشارهای بین‌المللی را که به توسعه روابط خود با روسیه تأثیر بگذارد مخالفت خواهد کرد (زارع‌زاده ابرقویی، ۱۳۹۶: ۵۸). باور چین بر این است که به تمامیت ارضی اوکراین می‌بایست احترام گذاشت اما نگرانی‌های امنیتی روسیه را هم نباید نادیده گرفت، از طرف دیگر، در بحران احتمالی که بین چین و تایوان در آینده رخ خواهد داد این کشور در ساختار کنونی نظام بین‌الملل با مشکلاتی مواجه خواهد شد که در آن صورت، حمایت قاطعانه روسیه را نیاز خواهد داشت. چین و روسیه متعهد به تعمیق مستمر مشارکت جامع و تعامل استراتژیک در عصر جدید هستند. روابط چین و روسیه یکی از مهمترین روابط دوجانبه در جهان تلقی می‌شود. همکاری آنها نه تنها برای مردم دو کشور منفعت و رفاه به همراه دارد، بلکه به صلح، ثبات و توسعه کل کره زمین کمک می‌کنند اخیراً دو کشور بیانیه مشترکی درباره ورود روابط بین‌الملل به دوره جدید و توسعه پایدار جهانی منتشر کردند که در آن به وضوح اعلام کردند که مشترکاً از بازگشت به ذهنیت جنگ سرد خودداری می‌کنند. روابط چین ۱۱۳ و روسیه براساس منطق تاریخی روشن در حال توسعه است و دارای نیروی محرکه داخلی قوی است. دوستی بین مردم دو کشور محکم است و چشم‌انداز همکاری دوجانبه بسیار گسترده است. چین به خوبی می‌داند که تحریم‌های ساختار نظام بین‌الملل بر علیه روسیه زمان انقضا ندارند. هر کشوری از جمله چین که از تحریم‌ها و کنترل‌های صادراتی آمریکا علیه روسیه پیروی نکند نیز هزینه سنگینی پرداخت خواهد کرد. نحوه عبور چین از بحران روسیه و اوکراین تأثیرات ژئوپلیتیکی را شکل خواهد داد. پیوندهای تجاری روسیه با چین به اقتصاد روسیه کمک می‌کند تا تحریم‌های بین‌المللی را پشت سر بگذارد. می‌توان تصور کرد که حمله روسیه به اوکراین، جنگ سرد جدیدی را منجر خواهد شد. که نه فقط به روسیه، بلکه به بلوک چین و روسیه معطوف خواهد بود (Bertalan, 2014).

نتیجه‌گیری

سیاست خارجی روسیه از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۴ بر تقویت اعتبار و ارتقای موقعیت روسیه در جهان، حمایت از بهبود اقتصادی روسیه، قدرت اجرایی موثر برای رسیدن به اهداف سیاست خارجی تمرکز داشت. تلاش پوتین در ساختار نظام بین‌الملل نه از موضع یک کشور کوچک برای پذیرش هژمونی آمریکا، بلکه از موضع

برابر بوده است. پوتین به منظور ثبات این برابری، تلاش برای ایجاد نظام چندقطبی را در دستور کار خود قرار داده است. روسیه مانند چین، سیاست خارجی مستقلی برای ایفای نقش در اروپا، آسیا و خاورمیانه در پیش گرفته است.

به نظر می‌رسد روسیه در حمله به اوکراین، ناخواسته در زمین ایالات متحده آمریکا بازی کرد. زیرا این حمله در وهله اول سبب دوری اروپا از روسیه گردید. این دوری به ضرر روسیه و حتی اروپا و به نفع ایالات متحده آمریکا گردید. تحریم‌های فلج‌کننده جلوی رشد و پیشرفت روسیه را در آینده خواهند گرفت و روسیه را از لحاظ اقتصادی با مشکلات جدی مواجه خواهد نمود، همچنین حضور آمریکا را در اروپا، منطقی و توجیه‌پذیر نشان خواهد داد. به نظر می‌رسد پوتین با حمله به اوکراین در سال ۲۰۲۲، اگرچه آن را اجتناب‌ناپذیر قلمداد می‌کرد خطای استراتژیک انجام داد، چون سیاست آمریکا و ناتو در این بود که در عین عدم مشارکت فیزیکی در جنگ روسیه و اوکراین در سال ۲۰۲۲، با تقویت تسلیحاتی اوکراین، این جنگ را طولانی نمایند. هزینه‌های جنگ و تحریم اقتصادی قطعاً به روسیه فشار وارد خواهد کرد. به هر حال با شروع جنگ و انجام خطاهای استراتژیک نظامیان ارشد و رده بالای روسیه، پوتین چاره‌ای ندارد جز اینکه این مسیر را ادامه دهد و به هر طریق ممکن در اسرع وقت به اهداف خود در اوکراین برسد. پوتین در زمانی اقدام حمله به اوکراین نمود که فکر می‌کرد می‌تواند از شرایط موجود در ساختار نظام بین‌الملل استفاده بهینه نماید. ارزیابی پوتین در این بود که بریتانیا، اتحادیه اروپا را ترک کرده است، آلمان صدراعظم جدید و آزمایش نشده‌ای دارد، لذا فکر می‌کرد که حمله به اوکراین در بهترین زمان برای تجدیدنظرطلبی در ساختار نظام بین‌الملل خواهد بود. اما نتایجاً اقدام پوتین، باعث متحد شدن اروپا و نظام بین‌الملل بر ضد روسیه گردید. روسیه با آغاز جنگ در سال ۲۰۲۲ قصد داشت این پیام را به دولتمردان ایالات متحده آمریکا بدهد که مناطق پیرامونی روسیه جنبه راهبردی دارند و می‌توانند عرصه تقابل و رویارویی باشند. روسیه قصد داشت به آمریکا بفهماند که قادر است منافع آمریکا را به چالش بکشد. از سوی دیگر، آمریکا با اعمال تحریم‌های اقتصادی علیه روسیه به مقابله با روسیه پرداخت. آمریکا از اعمال تحریم‌های روسیه دو هدف را دنبال می‌کند، اولاً این تحریم‌ها ضربه‌ای کاری به اقتصاد روسیه خواهد بود، دوماً ممانعت از دسترسی روسیه به فناوری پیشرفته غرب که باعث خواهد گردید روسیه در صنایع خود در حوزه‌های مختلف، به‌خصوص در حوزه انرژی دچار مشکل گردد. آمریکا در تلاش است کشورهای اروپایی را قانع کند که از همکاری تکنولوژیکی با روسیه اجتناب نمایند.

تهاجم پوتین به اوکراین به یک زلزله ژئوپلیتیکی تشبیه می‌شود که عواقبی فراتر از اروپا خواهد داشت. حمله روسیه به اوکراین باعث بیمه کردن حضور آمریکا در اروپا برای دهه‌های آینده گردید. در دیگر سو، تورم، افزایش قیمت نفت و گاز، از آثار حمله روسیه به اوکراین است که طبیعتاً جزئی از موارد کوتاه مدت از این جنگ به حساب می‌آیند. لذا آمریکا بعنوان قدرت نظم‌ساز و هژمون قصد دارد این موارد را بصورت تاکتیکی

حل و فصل نماید. بعنوان مثال، ایالات متحده در نظر دارد از منابع نفت و گاز خاورمیانه، اسرائیل، آذربایجان یا حتی ایران (در شرایط خاص)، در جهت تامین انرژی اروپا استفاده نماید. بعد از حمله روسیه مشاهده می‌کنیم که اروپا کاملاً بر ضد روسیه گردید. در سلسله مراتب ساختار نظام بین‌الملل، بعد از فروپاشی شوروی و هژمون شدن ایالات متحده آمریکا، طبیعی بود که روسیه از آمریکا به علت گسترش ناتو گله‌مند باشد، آنها به علت وجود تسلیحات اتمی قادر به برخورد نظامی مستقیم و سخت با یکدیگر نیستند، لذا عرصه قدرت‌نمایی خود را در حوزه‌های دیگر خصوصاً در زمین بازی اوکراین پیاده کردند. اوکراین زمین بازی روسیه بعنوان یک قدرت بزرگ و ایالات متحده آمریکا بعنوان قدرت هژمون و نظم‌ساز گردید. بدیهی است بیشترین ضرر و خسارت را اوکراین متحمل گردید. زلنسکی ریاست جمهوری اوکراین با بررسی و ادراک درست از عرصه ساختار نظام بین‌الملل، می‌بایست اوکراین را از این مخمصه دور می‌نمود. او باید اهداف درازمدت ایالات متحده را پیش‌بینی می‌نمود و نمی‌بایست اصرار به عضویت اوکراین در ناتو می‌کرد. بهترین عملکرد ناتو نیز می‌توانست بیطرفی باشد، چرایی ادامه این جنگ، برای ایالات متحده آمریکا از یکسو و روسیه از سوی دیگر مشخص است، روس‌ها اجازه نخواهند داد که اوکراین جای پای غرب باشد، روسیه هیچگاه اجازه نمی‌دهد که کشورهای پیرامونی به بلوک مخالف بپیوندند. آمریکا با ادامه‌دار شدن جنگ نهایت بهره‌برداری را خواهد نمود. پوتین خواستار به رسمیت شناختن دو جمهوری لوهانسک و دونتسک و نیز به رسمیت شناخته شدن شبه ۱۱۵ جزیره کریمه توسط اوکراین می‌باشد. از شروط دیگر پوتین برای پایان جنگ در اوکراین خلع سلاح اوکراین و تبدیل شدن این کشور بعنوان یک کشور کاملاً بیطرف می‌باشد و تحت هیچ شرایطی به ناتو نخواهد پیوست.

فهرست منابع

فارسی:

- ۱- آذرشب، محمدتقی و همکاران (۱۳۹۶)، «جایگاه امنیت در مکتب کپنهاگ: چارچوبی برای تحلیل»، فصلنامه علوم سیاسی، س ۱۳، ش ۴۰.
- ۲- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۹)، اصول و مبانی روابط بین‌الملل (۲)، چ ۳، تهران: انتشارات سمت.
- ۳- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و مرادی، منوچهر (۱۳۹۵)، «تهدید غرب، برداشت روسیه و بحران اوکراین»، فصلنامه روابط خارجی، س ۸، ش ۲.
- ۴- زارع‌زاده ابرقویی، رسول (۱۳۹۶)، «نگاه کپنهاگی به امنیتی‌سازی: مبانی و چالش‌ها»، فصلنامه آفاق امنیت، س ۱۰، ش ۳۶.

- ۵- کوزه‌گر کالجی، ولی و داداندیش، پروین (۱۳۸۹)، «بررسی انتقادی نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای با استفاده از محیط امنیتی منطقه قفقاز جنوبی»، فصلنامه راهبرد، س ۱۹، ش ۵۶.
- ۶- کولایی، الهه و صداقت، محمد (۱۳۹۵)، «بحران اوکراین و آئین نظامی روسیه»، مطالعات اوراسیای مرکزی، س ۱۰.
- ۷- محمدی، علیرضا (۱۳۸۹)، «ترانزیت گاز روسیه از طریق اوکراین»، مجله گستره انرژی، ش ۴۵.
- ۸- مجیدی، محمدرضا و همکاران (۱۳۹۶)، «مدیریت بحران فدراسیون روسیه در مسئله اوکراین»، مطالعات اوراسیای مرکزی، س ۱۰.
- ۹- نونژاد، محمد و کریمی، مرتضی (۱۳۹۶)، «تقابل روسیه و آمریکا در اوکراین و تأثیر آن بر منافع ملی ایران»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، س ۱۱، ش ۴۱.

لاتین:

- 10- Bertalan, Péter (2014). The Russian-Ukrainian Crisis and behind, Energy Policy in the Mirror of Eurasian Geopolitics, The Central European Journal of Regional Development and Tourism, Vol. 6, pp. 1-15
- 11- Daalder, Ivo and Others (2015). Preserving Ukraine's Independence, Resisting Russian Aggression: What the United States and NATO must do, The Brookings Institution and The Chicago Council on Global Affairs, The Atlantic Council of the United States, p. 3, Available at: <https://goo.gl/w59bKz> (Accessed on: 21/10/2015).
- 12- Roberts, Paul Carig (2014). Ukraine Crisis: Washington Intends Russia's Demise, Foreign Policy Journal, <http://www.foreignpolicyjournal.com/06/05/2014/ukraine-crisis-washington-intends-russias-demise> (accessed 2014)
- 13- Rousseau, David L (2007). Identity, Power, and Threat Perception: A CrossNational Experimental Study, Journal of Conflict Resolution, Vol. 51 No. 5.
- 14- Russia's National Security Strategy, January 11, 2000, <http://en.kremlin.ru/events/president/news/37442> (accessed 13 October 2014).
- 15- Russia's National Security Strategy through to 2020, May 13, 2009, <http://enkremlin.ru/events/president/news/4047> (accessed 13 October 2014).
- 16- Russia's Military Doctrine, February 5, 2010, <http://kremlin.ru/supplement/461> (accessed 10 January 2016).
- 17- Why Putin's War With Ukraine Is a Miscalculation Council on Foreign Relations (cfr.org).
- 18- <http://irdiplomacy.ir/fa/news/2009908>.
- 19- <https://www.pasokhgoo.ir/node/75000>
- 20- <https://rusemb.org.uk/press/2029>